



اهمیت قضاوت و استقلال قضاات در حقوق اسلامی

آبتین امیری^۱
(مذهب: شافعی - استان هرمزگان)

چکیده

حقوق اسلامی مبتنی بر دایره وسیعی از دستاوردهای بشری است که تاکنون کمتر به آن پرداخته شده است. اهمیت قضاوت و استقلال قضایی دو مقوله حیاتی در بدو شکل‌گیری حقوق اسلامی بوده است. در زمان پیامبر اکرم (ص) و خلفاء، استقلال قضایی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و هیچ مقامی حتی خلفا حق دخالت در امر قضاوت را نداشته‌اند. در این مقاله بعد از تعریف قضاوت در اسلام به اهمیت امر قضا طبق آیات و احادیث پرداخته می‌شود و سپس با اتکا به روایات مستند نمونه‌هایی از استقلال قضایی در عهد پیامبر (ص) و خلفای راشدین ارائه می‌گردد. اطلاعات این مقاله به صورت کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است و در نهایت نتیجه‌گیری شده که حقوق اسلامی در سایه تبیین حدود، احکام قضایی و استقلال قضاات در زمره بزرگ‌ترین مکاتب حقوق در تاریخ تمدن بشر قرار می‌گیرد. کلیدواژه‌ها: حقوق اسلامی، تمدن بشری، استقلال قضایی، اهمیت قضاوت و عدالت اجتماعی.

مقدمه

اصل استقلال قضایی یکی از اصول شناخته شده در حقوق اساسی است که قانون اساسی اغلب کشورها از جمله قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آن اشاره دارد. استقلال قضایی دارای ریشه‌ای تاریخی در حقوق اسلامی می‌باشد، به طوری که چه در عهد پیامبر اسلام (ص) و چه در عهد خلفای راشدین، استقلال قضایی به عنوان یک ضرورت

۱. کارشناسی ارشد حقوق عمومی.

اجتناب‌ناپذیر در جامعه اسلامی مطرح بوده است.

اهمیت قضاوت در اسلام سبب شده تا در آیات و احادیث اشارات و توصیه‌های فراوانی در خصوص تبیین جایگاه قضاوت و تلاش برای توسعه عدل و قسط ارائه شود. با تأسی از این منابع، خلفای راشدین نیز نامه‌هایی را به حکام خود در خصوص اهمیت امر قضا و استقلال قاضی نوشته‌اند که هر یک از این نامه‌ها سند محکمی بر پیشینه استقلال قضایی در دستگاه حکومتی اسلام است.

قضات در دوران اولیه از اختیارات وسیعی برخوردار بودند؛ پیامبر اسلام و خلفای راشدین به خوبی می‌دانستند که مدیریت فتوحات تازه و اداره سرزمین‌های وسیع با مردمی پراکنده جز با تحکیم عدل و قسط و تقویت امر قضاوت ممکن نیست. لذا از زمان حیات پیامبر اسلام (ص) شالوده قضاوت اسلامی به عنوان یک نهاد مستقل ریخته شد و این امر در زمان خلفای راشدین و حتی تا عصر امویان و عباسیان ادامه یافت.

مبنای قضاوت عادلانه در اسلام به اصول ایمانی و اعتقادی مسلمانان برمی‌گردد، چرا که عدالت و برقراری قسط حتی در مقابل مخالفان و پیروان سایر مذاهب امری است که از مسئولیت جامعه و حکومت اسلامی سرچشمه می‌گیرد.

در دوران پیامبر اسلام (ص) و خلفای راشدین تمامی افراد جامعه حتی شخص خلیفه در مقابل سایر مردم و پیروان ادیان مساوی بودند و قاضی با استقلال کامل و بدون هر گونه فشار سیاسی یا اجتماعی در این خصوص به امر قضاوت می‌پرداخت. این استقلال قضایی سرمایه‌ای عظیم برای حقوق اسلامی و تجربه‌گران‌بها برای مسلمانان در اعصار مختلف بوده است تا با تأسی از بزرگان اسلام در دوران صدر آن، بنای احیای دستگاه قضایی مستقل را در جامعه خود پی‌ریزی نمایند.

بخش اول: قاضی و قضاوت

۱. تعاریف

دین اسلام شأن و جایگاه قضاوت را ممتاز تعیین کرده است و موقعیت ویژه آن را در میان سایر بخش‌های اجتماعی با ارائه تعاریف و تحلیل‌های مختلف مستند نموده است. قرآن مجید به عنوان اولین و بزرگ‌ترین منشور زندگی مسلمانان، تعریف‌های متنوعی از قضاوت بیان داشته است و از صدر اسلام، فقها تمام زوایای این حکم را بررسی نموده‌اند

و در اعصار بعد نیز علماء و اندیشمندان اسلامی به تبع آن به شرح و تفسیر آن پرداخته‌اند. «قضا» به فتح قاف در لغت به معنی فرمان دادن، حکم کردن، فتوا دادن، رأی دادن، به حاجت کسی رسیدن و روا کردن، آگاهانیدن و پند دادن می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۳۹، ج ۳۸، ص ۳۰۲) در قرآن مجید لفظ قضا بر معنای متعددی اطلاق گردیده است (سنگلجی، ۱۳۸۰، ص ۵۶) که به شرح ذیل می‌باشد:

۱- اراده نمودن مانند آیه شریفه: «وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ» (بقره، ۱۱۷)

۲- امر کردن مانند آیه شریفه: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» (اسراء، ۲۳)

۳- حکم کردن مانند آیه شریفه: «ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء، ۶۵)

۴- خلق کردن و آفریدن مانند آیه شریفه: «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ» (فصلت، ۱۲)

۵- فعل مانند آیه شریفه: «فَأَقْضِي مَا أَنْتَ قَاضٍ» (طه، ۷۲)

۶- اعلام کردن مانند آیه شریفه: «وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ» (الحجر، ۶۶)

اگر چه در قرآن معانی زیادی از قضاوت به کار برده شده است، اما معنی اصلی و مشهور آن در میان حقوقدانان اسلامی همان حکم کردن و دادرسی است.

فقه‌های عالی مقام اسلام با عنایت خاص به موضوع قضاوت، در بیشتر کتب فقهی مبحث قضاوت را به طور مستقل مورد بررسی قرار داده و بر اساس معیارهای اسلامی و استدلال‌ات اصولی خود، تعاریفی را برای قضاوت بیان داشته‌اند. شهید اول در کتاب «دروس» آن را چنین تعریف کرده است: «القضا هو ولاية شرعية على الحكم و المصالح العامه من قبل امام عليه السلام» (شهید اول، ۱۳۲۹) مرحوم نراقی در کتاب «مستند» می‌گوید: «القضا هو ولاية حكم خاص في واقعه مخصوصه و على شخص مخصوص با ثبات، يوجب عقوبه دنويه شرعا او حق من حقوق الناس» (نراقی، ۱۳۷۲، ص ۱۰) مرحوم سیدمحمدکاظم یزدی در کتاب «عروه الوثقی» قضاوت را اینچنین تعریف کرده است: «دادرسی میان مردم به هنگام ستیز و برکنار ساختن اختلاف و پایان دادن موضوع اختلاف میان آنان». (یزدی، ۱۳۵۸، ج ۳، ص ۲)

شیخ ضیاءالدین عراقی در کتاب «قضا» قضاوت را از میان بردن ستیز و دعوی میان دو یا چند نفر می‌دانند. (عراقی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۲۴)

امام خمینی (ره) نیز در کتاب «تحریر الوسیله» در تعریف قضاوت می‌فرماید: «و هو حکم بین الناس للرفع للتنازع بینهم با شرایط الاتیه» (آن حکم بین مردم است جهت رفع تنازع بین آنان با شرطی که می‌آید). (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۰)

۲. اهمیت قضاوت در اسلام

قضاوت منصبی از مناصب حکومت است که قاضی به مقتضای این منصب به احکام و اشخاص ولایت و سلطه پیدا می‌کند تا بتواند استیفای حقوق و اجرای حدود و تعزیرات نماید. این سمت از طرف کسی به قاضی داده می‌شود که اولاً خود صلاحیت تصدی به چنین امری را داشته باشد و ثانیاً شایستگی و اگذاری آن را به دیگران نیز داشته باشد.

در متون اسلامی قاضی بر دو قسم است: اول، قاضی منتصب که مراد قاضی منصوب از ناحیه امام و حکومت است، دوم قاضی تحکیم که چنین تعریف شده است: هر گاه طرفین نزاع بر داوری فردی که به عنوان قاضی منصوب نگردیده رضایت دهند، داوری وی را قضاء تحکیم و چنین دادرسی را قاضی تحکیم، حکم و یا محکم نامند. (نراقی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۴۵)

۳. حکم قاضی تحکیم از دیدگاه فقهای شیعه و سنی

قاضی تحکیم بر اساس شایستگی عرفی برای امر قضاوت انتخاب می‌شود اما قاضی منصوب به واسطه حکم امام این سمت را به دست می‌آورد. صرفنظر از اختلاف آرای که در احکام و برخی صفات قاضی تحکیم مطرح می‌باشد، در مجموع، قضاء تحکیم، به نظر اکثر فقهای شیعه جایز می‌باشد. در مقام فتوا عموم فقهای شیعه اعتبار تمام شرایط اساسی قضاء نظیر بلوغ، عقل، اسلام (ایمان)، عدالت، علم، طهارت مولد، ذکوریت و... را در قاضی تحکیم معتبر و لازم دانسته‌اند.

در مشروعیت قاضی تحکیم میان فقهای اهل سنت اختلاف است. فخرالدین رازی و غزالی منکر مشروعیت قاضی تحکیم می‌باشند، ولی دیگر علماء اهل سنت قاضی تحکیم را مشروع دانسته‌اند. نهایتاً گروهی گفته‌اند در همه امور بدون استثناء قاضی تحکیم مشروعیت دارد و گروهی گفته‌اند در حقوق الله قاضی تحکیم غیر مشروع است. (نعمتی، ۱۳۸۴، ص ۴۴)

۴. حوزه عملی قاضی تحکیم

در اینکه آیا حکمیت در تمام امور و احکام جایز است، یا آنکه جواز حکمیت صرفاً در

منازعات مالی و امثال آن می‌باشد و در حدود و قصاص و تعزیرات جایز نیست، اختلاف نظر وجود دارد.

عده‌ای از فقهای شیعه به استناد عموم ادله قضا و اینکه وجهی برای منع قاضی تحکیم در برخی احکام وجود ندارد، زیرا هرگاه وی واجد شرایط قضا باشد که باید چنین باشد، پس حکمش در همه احکام نافذ است، رأی به نفوذ حکم او در همه امور داده‌اند.

اما در مقابل آنان، عده‌ای دیگر با توجه به ویژگی‌ها و اهمیتی که مسائل کیفری دارند، بدان لحاظ که پای نفس و جان افراد در آن مطرح است، دادرسی در اینگونه موارد را جایز ندانسته و حکم به منازعاتی که مربوط به این امور می‌شود را منحصر به قاضی منصوب می‌دانند. این نظریه از آن جهت که رسیدگی به جرایم و اعمال مجازات‌ها مربوط به اعمال حاکمیت دولت می‌شود و قابل واگذاری نیست تقویت می‌شود. مشابه همین دو نظر در میان فقهای حنبلی نیز وجود دارد، ولی دیگر مکاتب اهل سنت تحکیم در عقوبات را جایز نمی‌دانند. طرفداران قاضی تحکیم برای مشروعیت قاضی تحکیم به روایتی از رسول اکرم (ص) استناد می‌کنند که چنین است:

«من حکم بین اثنتين فتراضيا به فلم يعدل فعلیه لعنه الله تعالی» (بیهقی، ۱۳۴۲، ج ۵، ص ۳۳۲) و همچنین به عموم ادله قضا همچون آیه «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء، ۵۸) و همچنین ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر و اجماع استناد می‌کنند.

۵. اهمیت قضاوت

قضاوت و دادرسی راستین و همراه با حق دادرسی در نگاه حقوقدانان مسلمان پس از ایمان به خدا از استوارترین واجبات و دانسته شده است. در متون ارزشمند اسلامی در خصوص قضاوت و اهمیت آن مطالب بسیار زیادی موجود می‌باشد که نشانگر جایگاه ویژه این منصب الهی است. در قرآن کریم آیات بسیاری در مورد جلالت و عظمت منصب قضاوت وجود دارد که اکثر آن‌ها دلالت صریح دارد بر این که این مقام را خداوند متعال به پیغمبران و صالحان موهبت فرموده است و بندگان صالح خدا برای تحقق آن رنج‌ها دیده‌اند و جنگ‌های زیادی را تحمل کرده‌اند. قرآن می‌فرماید: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» (ص، ۲۶)

استقرار عدالت به مفهوم وسیع آن از مهم‌ترین اهداف پیامبران است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا

بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵)

اسلام بارزترین ارزش و اهمیت را به مسئله قضاوت در جهت تأمین حقوق مردم و استقرار عدالت اجتماعی قایل شده است و آن را امانت بزرگی تلقی کرده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء، ۵۸)

خداوند متعال در تأکید مقام عظمت عدالت و اجرای عدالت و به منظور تحذیر و تهدید قضاات از جانب‌داری جنایتکاران، پیامبر اکرم (ص) را بدین گونه مخاطب ساخت: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُن لِّلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» (نساء، ۱۰۵) قرآن کریم بدین وسیله خاطرشان ساخت که امر خطیر قضاوت مربوط به اراده محض شخص پیامبر (ص) نیست، بلکه او نیز می‌باید در کار حکومت پیرو دستور خدا و مجری حق باشد. خداوند به پیامبر (ص) در مقام قاضی دستور می‌دهد که: به آنچه که خدا فرستاده میان مردم حکم کن و در اثر خواهش‌های مردم حکم حق را وامگذار. (مائده، ۴۸)

حضرت علی (ع) در اوصاف قاضی و نحوه انتخاب وی می‌فرماید:

۱. قضاات را از میان کسانی انتخاب کن که در نظر تو بهتر و با فضیلت‌تر از دیگران هستند.

۲. قاضی باید از کسانی باشد که از نظر وسعت اطلاعات در مقامی باشد که تراکم قضا یا او را در تنگنا قرار ندهد.

۳. در عین نیازمندی از چنان مهارت و غنای درونی برخوردار باشد که مغلوب آز و طمع نگردد.

۴. در موارد مشتبّه جانب احتیاط را نگه دارد و درنگ کند تا به اصل مطلب پی ببرد.

۵. از آمد و شد اصحاب دعوی کمتر به ستوه آید. (نجفی، ۱۳۹۲ق، ص ۱۷۴)

حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه در مورد اهمیت قضاوت و بر پایی عدل و داد، عدالت و دادگری را امری مهم می‌شمارد و می‌فرماید: «ایمان بر چهار پایه استوار است: شکیبایی، یقین، داد و جهاد». (شهیدی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۲)

در اسلام پایگاه قضاوت و داوری در پیش‌گاه خداوند از همه کارها برتر است؛ زیرا قضاوت همچون ترازوی الهی است که اموال مردم را برابر می‌سازد و بدین وسیله روزگار مردم اصلاح و کار دین استوار می‌گردد و به سبب اجرای حق و عدالت، قوانین و شرایع به اجرا در می‌آید.

از نظر اسلام دادرسی نوعی از عبادت است تا آنجا که گفته شده است یک ساعت اجرای عدالت از عبادت یکسال بهتر است و گروهی به همین خاطر در مسجد به قضاوت که نوعی عبادت بود می‌پرداختند.

در اسلام قاضی نمونه و موفق کسی است که عدالت او بر ستم او غالب باشد. هیچ کس مصون از خطا و اشتباه نیست، ولی هرگاه غلبه کارهای دادرسی عدل و انصاف باشد به موجب یک حدیث جای او در بهشت است.

۶. خطرات قضاوت

قضاوت در اسلام از خطرترین مسئولیت‌ها شناخته شده است و قبول مسئولیت توسط کسی که این مقام شایسته او نیست از بزرگ‌ترین گناهان شناخته شده است تا جاییکه پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: کسی که امری از امور مسلمین را عهده‌دار شود در حالی که برتر از او در میان مسلمانان است به خدا و رسولش و همه مسلمین خیانت کرده است. (السایس، ۱۴۰۲ق، ص ۲۵۹)

حضرت علی (ع) پس از گماردن شریح حادث کندی به داوری چنین فرمود: «ای شریح! تو در جایی نشست‌ای که جز پیامبر یا جانشین او شخصی بر آن نمی‌نشیند». (حر عاملی، ۱۴۰۱ق، ص ۴۱۲)

امام صادق (ع) نیز در احادیثی می‌فرماید:

۱. «اتقوا الحُکومةَ انما هی للامامِ العالمِ بالقضاءِ العادلِ فی المسلمینِ کَنبِیِّ او وَصِیِّ» (حر عاملی، ج ۱۸، ص ۷) از حکومت و داوری بپرهیزید: زیرا حکومت برای پیشوای دانا و آشنا

به امور قضایی و عادل میان مسلمان‌ها مثل پیغمبر یا وصی پیغمبر می‌باشد.

۲. «القُضاةُ اربعةٌ: ثلاثةٌ فی النارِ و واحدٌ فی الجنةِ: رجلٌ قضی بَجورٍ و هو یعلمُ فهو فی النارِ، و رجلٌ قضی بَجورٍ و هو لا یعلمُ فهو فی النارِ، و رجلٌ قضی بالحقِّ و هو لا یعلمُ فهو فی النارِ و رجلٌ قضی بالحقِّ و هو یعلمُ فهو فی الجنةِ» (کلینی، ج ۷، ص ۴۰۷) دادرسان چهار دسته‌اند:

سه دسته در دوزخ و یک دسته در بهشت. مردی که به ستم دادرسی می‌کند و او می‌داند در جهنم است، فردی که ندانسته به ستم حکم می‌کند نیز در دوزخ جای دارد. مردی که به حق و درستی دادرسی کند، ولی ندانسته و ناآگاهانه او هم در دوزخ است. مردی که با آگاهانه به راستی و حق حکم می‌کند در بهشت است.

امام صادق (ع) همچنین در خصوص شرافت و جایگاه دادرسان می‌فرماید: «بدالله فوق راس الحاکم ترفرف بالرحمة فاذا حاف وكله الله الى نفسه» چون منصب قضاوت مسئولیتی بزرگ و دارای شرایط سخت می‌باشد و دادرسان باید کاملاً مطمئن باشند که تحت تأثیر امیال و خواهش‌های نفسانی واقع نشود به همین خاطر در صدر اسلام حکم کردن بین مردمان وظیفه امام و برگزیدگان از طرف ایشان بوده است. (حر عاملی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۶۷)

امام خمینی (ره) نیز در کتاب «تحریر الوسیله» می‌نویسد: «و مخفی نماند که قضاوت شأن بزرگی دارد و تحقیقاً وارد شده است». (امام خمینی، ص ۳۹)

اگر چه تمام روایات، احادیث و سخنان دین، نشانگر آن است که مقام قضاوت؛ به پیامبر (ص) و جانشینان ایشان اختصاص دارد، اما در صورت غیبت، امام فقیه و جامع‌الشرایط باید به این مهم اشتغال ورزد و اگر چنانچه فقیه عادل نیز وجود نداشته باشد هر کس که بر خود اعتماد داشته باشد و شرایط لازم را برای قضاوت داشته باشد می‌تواند بین مردم به قضاوت بپردازد. (شیخ بهایی، ج ۵، ص ۸۱)

۷. تعهد قضاوت به حق طلبی

در اسلام اصل بر حق طلبی قضاوت و بازگشت آن‌ها به راه صواب است، هرچند در ابتدا مرتکب اشتباه شده باشند. در یکی از نامه‌های خلیفه دوم به قاضی کوفه ابوموسی اشعری چنین آمده است:

«لَا يَمْنَعُكَ قَضَاءٌ قَضَيْتَهُ بِالْأَمْسِ، ثُمَّ رَاجَعْتَ نَفْسَكَ فِيهِ الْيَوْمَ، فَهَدَيْتَ لِرُشْدِكَ أَنْ تُرَاجِعَ فِيهِ الْحَقَّ؛ فَإِنَّ الرَّجُوعَ إِلَى الْحَقِّ خَيْرٌ مِنَ التَّمَادِي فِي الْبَاطِلِ» (زحیلی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۱۱۴)

قضاوتی را که امروز کردی و سپس از آن برگشتی و به رشد و صواب هدایت یافتی، آن قضاوت قبلی مانع شما نگردد که به حق رجوع نمایی، زیرا حق قدیم و ثابت است و رجوع به حق بهتر است تا استمرار در باطل.

۸ - شرایط قضاوت

با توجه به اهمیت شایان قضاوت، شرایطی برای متصدی آن در نظام مقدس اسلام ذکر شده است که این شرایط ۲۷ مورد می‌باشد که به دو دسته واجب و مستحب تقسیم می‌شوند. شروط واجب قضاوت عبارت‌اند از: بلوغ، عقل، طهارت مولد، مرد بودن، ایمان، عدالت،

توانایی بر نوشتن، آزاد بودن، بینا بودن، لال نبودن، داشتن حافظه و اجتهاد. (سنگلجی، ۱۳۸۰، ص ۴۲) اما صفات مستحب عبارت‌اند از آنکه: قاضی زاهد، مستودع و امین باشد، اعمال صالحه انجام دهد، از هوای نفس دوری کند و به تقوی حریص باشد، در مقابل بی‌عفتی و تندى صاحب قوت باشد، ولی ضعف و سستی نکند تا آنکه قوی در باطن او طمع نکند و ضعیف از عدل او مأیوس نشود. قاضی باید حلیم باشد، برای امور فهیم باشد، ضابط باشد، دانا باشد، زبان اهل آن شهری که در آنجا قاضی است بداند، از طمع منزّه باشد، صادق‌القول باشد و صاحب رأی باشد.

در شبه‌جزیره عربستان در دوران سلطه نظام جاهلی، اصل «الحکم لمن غلب» معمول بود. (زحیلی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۷) طبق این اصل حق با کسی بود که قوی‌تر است. این شیوه با ظهور اسلام به کلی دگرگون شد و شرع انور اسلام نظام حق‌طلبی و عدالت‌طلبی را جایگزین آن کرد. این تغییر و تحول به آسانی صورت نگرفت، بلکه پیامبر (ص) و یارانش خود در این باره پیش‌قدم بودند. آن‌ها جهت حل و فصل اختلافات به داوری رجوع می‌کردند تا به همگان ثابت شود که همه افراد در برابر قانون مساوی هستند.

با مطالعه تاریخ اسلام پی می‌بریم که اگر چه پیامبر (ص) خود قاضی‌القضات بود، اما در سرزمینی که نمی‌توانست حضور داشته باشد نماینده و شخصی را به عنوان حکم می‌فرستاد چنانچه حضرت علی (ع) را به عنوان نماینده و حکم به یمن فرستاد.

بخش دوم: استقلال قضایی در اسلام

منظور از اجرای عدالت آن است که اختلاف میان افراد و همچنین منازعات افراد بر طبق قواعد اصولی که قبلاً تدوین یافته است مورد رسیدگی و صدور حکم قرار گیرد. مسئولیت مزبور به عهده کسانی است که از استقلال قضایی بهره‌مند بوده و بتوانند بدون نگرانی و هراس از فشارهای بیرونی و رهایی از اسارت و قید و بندهای درونی وظیفه خود را انجام دهند. در این خصوص در ابتدا به مفهوم استقلال قضایی پرداخته و سپس در بخش‌های بعدی به بررسی استقلال قضایی و تجربه آن در متون اسلامی می‌پردازیم.

۱. مفهوم استقلال قضایی

یکی از اصول اساسی قضاوت در اسلام، اصل معروف استقلال دادرسی است. از این اصل به عنوان زیربنا و مفهوم اصلی عدالت نام برده می‌شود. شرایط، صفات، احکام و مقررات و

ضوابطی که دین مبین اسلام برای تصدی امر قضاات واجب و لازم دانسته است مقدمه‌ای برای بیان اصل مذکور است. طبق اصول کلی اسلام قاضی باید بی طرف باشد. از شرایط صحت قضاوت، حفظ بی طرفی و عدم جانبداری است. وجوب استقلال محاکم و عدم جواز عزل حکام دادگستری بدون اینکه مرتکب تقصیر و اشتباهی شده باشند از دیگر شرایط صحت قضاوت در اسلام است. بی طرفی از لوازم استقلال است و قاضی علاوه بر این که جایگاهش مستقل باشد باید منصف و بی طرف هم باشد. (زحیلی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۹) وجود تساوی بین متخاصمین و سایر تکالیفی که مؤید استقلال است از متفرعات اصل مذکور می‌باشد.

قاضی اسلامی دارای استقلال کامل است و این یکی از امتیازات اسلام است. بر خلاف سیستم‌های مختلف حقوقی که بیشتر تکیه بر روی قوانین دارند، اسلام تکیه اصلی را بر روی قاضی می‌گذارد. اسلام برای قاضی شرایطی قائل می‌شود که طبعاً با رعایت آن شرایط قضاات تا حد زیادی تضمین شده خواهند بود. به همین جهت اختیارات قاضی در سیستم قضایی اسلام بسیار وسیع است. اصولاً استقلال سیستم قضایی در اسلام از استقلال قاضی سرچشمه می‌گیرد. پشتوانه این استقلال، منابعی است که در کتاب و سنت به آن اشاره شده است.

۲ - استقلال قضایی در قرآن کریم

در قرآن کریم در برخی آیات به استقلال قضایی اشاره شده که بیانگر اهمیت دادن به این اصل حیاتی است. چنانکه خداوند قضاات را مورد خطاب قرار می‌دهد و در سوره نساء می‌فرماید: ای اهل ایمان نگهدار عدالت باشید و برای خدا یعنی موافق حکم خدا گواهی دهید. هر چند بر ضرر پدر و مادر و خویشان شما باشد، برای هر کس شهادت می‌دهید چه فقیر چه غنی شما نباید در حکم و شهادت طرفداری از هیچکدام کرده و از حق عدول نمایید که خداوند به رعایت حقوق آن‌ها اولی است. پس شما در حکم و شهادت پیروی هوای نفس نکنید تا عدالت را نگه دارید و اگر زبان را در شهادت طوری بگردانید و یا از بیان حق خودداری کنید خداوند به هر چه می‌کنید آگاه است». (ر.ک: نساء، ۱۳۵)

خداوند بزرگ استوارترین پشتوانه استقلال قضایی را اجرای عدالت و انصاف و مستقیم بودن استقلال قاضی معرفی کرده است. در این آیه بر قاضی تکلیف است که حتی در مقابل دشمنان و مخالفان هم جانب بی طرفی را رعایت کند.

۳. تجربه استقلال قضایی در اسلام

اولین انتصاب در مورد قضاوت در اسلام، منصوب شدن حضرت علی (ع) از طرف پیامبر به این امر مهم بود. نخستین دستوری که از طرف پیامبر (ص) راجع به امر قضاوت صادر شد این بود که حضرت فرمودند: در برخورد با دو طرف دعوی بی طرفی کامل را رعایت کند و به سخنان هر دو دقیق گوش دهد و بر طبق کتاب خدا و گفتار و کرداری که از پیامبر (ص) به یاد دارد حکم کند. (حر عاملی، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۲۱۲) در واقع معیار قضاوت رعایت دستورات کتاب خدا و سنت رسول (ص) او بود.

وقتی که حضرت علی (ع) در یمن اقامت داشت سه نفر راجع به نوجوانی به نزد ایشان شکایت آوردند و هر کدام مدعی بود که آن نوجوان پسر اوست. علی بن ابی طالب (ع) قرعه انداخت و پسر را تحویل برنده قرعه داد، ولی در مقابل او را ملزم کرد که دو سوم دیه را به آن دو نفر دیگر پرداخت کند. این خبر به محضر رسول خدا (ص) رسید. آن حضرت (ص) در مقام تأیید و خوشحالی آنقدر تبسم بر لب آورد تا اینکه دندان‌های پیشینش ظاهر گشتند. (حر عاملی، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۹۸)

داستان اجتهاد معاذ بن جبل (رض) در مقام قضاوت یمن در زمان حیات پیامبر اسلام (ص) و به نمایندگی از ایشان خود نشانگر استقلال قضایی در صدر اسلام است. وی در جواب سؤال حضرت چنین گفت: وقتی حکم واقعه و یا مسئله‌ای را در کتاب و سنت نیابم به اجتهاد عمل می‌کنم و در کار خود کوتاه نمی‌آیم.

سپس حضرت در تأیید این مطلب فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَا يُرْضَى رَسُولَ اللَّهِ» (نعمتی، ۱۳۸۴، ص ۴۸)

در دوران بعدی و بعد از پیامبر اکرم (ص)، انتخاب قضاوت توسط خلفای راشدین صورت می‌گرفت؛ اما این انتخاب به معنای اجرای دستورات خلیفه نبود. در دوران خلفای راشدین قاضی بر اساس مقتضیات قضایی حکم می‌کرد و هیچ کس حتی خلیفه حق نداشت در حکم قاضی دخالت کند. (شهابی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۵) قاضی اسلامی در مقام قضاوت خلیفه را مانند سایر افراد عادی می‌پنداشت.

۴. رابطه انتخاب قاضی و استقلال او

نوع انتخاب قاضی شریح در زمان خلافت خلیفه دوم قابل توجه است. ایشان به عنوان خلیفه

مسلمین، دعوی خود را نزد شریح برد و شریح به ضرر خلیفه رأی داد، ولی همین امر سبب انتصاب قاضی شریح به عنوان قاضی القضاة در دوران خلفاء راشدین شد. خلفاء راشدین یکی از دوران طلایی قضاوت در تاریخ اسلام است. قاعده عزل و نصب قاضی که یکی از مهم ترین مفاهیم اصل استقلال قضایی شمرده می شود در کلیه مذاهب اسلامی دارای جایگاه ویژه ای است.

در نخستین ملاقات خلیفه دوم با قاضی شریح چنین اتفاق افتاد: خلیفه اسبی را از مردی خرید پس از تحویل گرفتن اسب، آنقدر با آن راه رفت که نزدیک بود هلاک شود. در این شرایط خلیفه به فروشنده گفت: اسب خود را پس گیرد، ولی مرد نپذیرفت و شریح را به عنوان حکم معرفی نمود. خلیفه دوم پرسید: کدام شریح؟ او گفت: شریح عراقی! پس نزد شریح رفته و واقعه را به اطلاع او رساند. شریح گفت: ای امیرالمؤمنین! یا اسب را چنان که گرفته ای برگردان یا آن را به آنچه خریده ای نگهدار. خلیفه گفت: «و هل القضاء هذا» آنگاه به او گفت که به کوفه برو و کار قضاوت را در آنجا بر عهده گیرد. (نعمتی، ۱۳۸۴، ص ۴۸) ابن خلکان درباره قاضی شریح می نویسد: «او از کبار تابعین بوده و به فرمان عمر بن خطاب (رض) منصب قضاوت کوفه را داشته و شصت و پنج سال متصدی این مقام بود. در زمان حجاج بن یوسف استعفا نمود و دیگر تا هنگام مرگ به هیچ وجه میان دو تن قضاوت نکرد.» (نعمتی، ۱۳۸۴، ص ۵۶)

قاضی شریح، قاضی القضاة دوران خلفای راشدین و امویان بود، زیرا تغییر سیاست در دوران اولیه اسلامی، سبب دخالت در امر قضاوت و مقام قضایی نمی شد. در این دوران کسانی می توانستند در جامعه اسلامی در منصب قضاوت بنشینند که منصوب و مأذون از طرف امام یا خلیفه مسلمین باشند. در صدر اسلام انتصاب از جانب امام یا خلیفه مسلمین هم به دو طریق صورت می گرفت: ۱- نصب خاص ۲- نصب عام. نصب خاص بدین گونه بود که برای شهر یا منطقه خاص قاضی منصوب می کرد و در عام نیز اشخاص جامع الشرائط و مجتهد اجازه حل و فصل و اختلافات را داشتند. (همان)

در مورد عدم نقض حکم قاضی نیز سفارش ها زیادی شده است که این امر از مسلمات فقه اسلامی است و تبعیت از حکم قاضی را واجب کرده و مخالفت با آن حرام است؛ یعنی اگر قاضی طبق احکام اسلام حکم کند و از او پذیرفته نشود، مثل این است که حکم خدا پذیرفته نشده است. در صدر اسلام که مقررات قضایی اسلام نفوذی تعیین کننده داشت، هیچ قدرت

و مقامی جز قدرت الهی بر دستگاه قضایی حکومت نمی‌کرد و قاضی اسلامی از آزادی بی‌سابقه‌ای برخوردار بود. شاید تنها محدودیتی که قاضی اسلامی داشت این بود که احکام و آرای وی از حدود مقررات و قواعد اسلامی تجاوز نکند و در مواردی بر حسب اجتهاد خود حکم قضیه را فیصله دهد.

۵ - حق اجتهاد برای قاضی

در دوران خلفای راشدین جدایی بین حاکم اجرایی و قوه قضایی در دستگاه حکومت اسلامی از اصول اساسی نظام اسلامی بود. چنانچه بسیاری از دادرسان اسلامی با خلفای زمان خود شرط می‌کردند که در صورتی منصب قضاوت را می‌پذیرند که آزادی و استقلالشان محفوظ باشد و هیچ عاملی به جز حق و عدالت در کار آنها دخالت نکند.

در صدر اسلام حکام و خلفاء حدود خود را در استقلال حکم قاضی رعایت می‌کردند. در بسیاری از مواقع میان حکم قاضی و نظر خلیفه اختلاف دیدگاه وجود داشت؛ اما با وجود این، خلیفه تنها نظر خود را بیان می‌کرد و از اعمال اراده سیاسی بر قاضی خودداری می‌نمود. خلیفه دوم در زمان خلافت خود به مردی برخورد کرد و به او گفت: «ما صنعت» (چه کرده‌ای؟) مرد گفت: علی (ع) و زید (رض) به فلان حکم بر من قضاوت کردند، عمر گفت: «لو کنت انا لفضیت بكذا»: (اگر من می‌بودم به فلان حکم (دیگر) قضاوت می‌کردم). مرد گفت: مانعی نیست، تو خود حاکمی (و به نظر خود عمل کن). عمر گفت: «لو کنت اردک الی کتاب الله او الی سنة نبیه صلی الله علیه و سلم لفعت ولكنی اردک الی رأیی و الرأی مشترک» اگر تو را به قرآن و سنت پیامبر ارجاع می‌دادم، چنین کاری می‌کردم، ولی اکنون تو را به سوی رأی و اجتهاد خودم بر می‌گردانم و آن (حق اجتهاد) در میان همه مجتهدین مشترک است. (شهابی، ۱۳۷۲، ص ۸۲)

خلیفه در اینجا حکم علی (ع) و زید (رض) را نقض و باطل نکرد، هر چند مخالف اجتهاد ایشان در قضاوت بود.

از طرف دیگر یکی از ویژگی‌های قاضی مسلمان، رهایی و آزادی وی از بند هوای نفس و زندان‌های مادی و شهبانی و کشش‌های خطرناک دنیوی است.

در نهایت باید اذعان داشت که در اسلام پس از تأسیس اصل استقلال قاضی و تعیین مستمری کافی برای قضات، انتظار می‌رود که قاضی وظیفه عدالت‌پروری و حق‌پرستی را به طور

شایسته انجام دهد. به همین جهت اصل دیگری را باید بر اصول سابق افزود و و آن این است که حکومت اسلامی موظف می‌شود بر استقلال قضایی و حسن جریان صدور حکم به نفع حق نظارت کند. در اسلام اصل بر این است که بر شئون متعلق به قضاوت و حسن جریان آن بازرسی دقیق و تحقیق کامل انجام شود؛ یعنی بر حسن جریان امور قضا نظارت مستمر وجود داشته باشد. تمامی این نظارت‌ها برای اطمینان از توانایی قاضی برای اعاده حق است و اینکه قاضی در گرو دارا بودن حق استقلال، سلیقه خود را در قضاوت بر دعوا حاکم نکند.

نتیجه

از مجموعه مطالب ارائه شده می‌توان نتایج زیر را استنباط نمود:

۱. امر قضا در اسلام امری مهم و برآمده از دستورات الهی در قالب کتاب و سنت است. این امر با اعتقاد و ایمان پیوند خورده است، لذا اسلام برای تعیین قاضی و صلاحیت وی شروطی مثل تقوا و عدالت را قائل شده است.
۲. قضاوت اسلامی خود نمایانگر ریشه‌دار بودن حقوق اسلامی است. لذا حقوق اسلامی را می‌توان یکی از منابع الهام‌بخش حقوق در طول تاریخ به حساب آورده که برای قرن‌ها بر بخش وسیعی از جهان متمدن حکم فرما بوده است.
۳. استقلال قضایی که امروزه به عنوان یکی از ریشه‌های حقوق اساسی و استقلال قوا در قانون اساسی کشورهای مدرن شناخته می‌شود پیوندی تاریخی با حقوق اسلامی دارد؛ زیرا از بدو شکل‌گیری اولین مظاهر حقوق اسلامی و جامعه سیاسی در عهد پیامبر اکرم (ص) و اصل استقلال قضات به رسمیت شناخته شد در دوران خلفاء راشدین این امر تحکیم گردید.
۴. اساس قضاوت در اسلام به دو عنصر اختیار و مسئولیت برمی‌گردد. قضات در صدر اسلام، از اختیارات ویژه‌ای که همان استقلال تام بود برخوردار بودند و هیچ مقامی حتی خلفاء حق دخالت در امر قضاوت نداشتند. در عوض قضات در مقابل خداوند، کتاب او و سنت رسولش مسئول بودند و اگر برخلاف دستور خداوند حکم می‌کردند از صلاحیت قضا خارج شده و زمینه برای عزل آن‌ها فراهم می‌شد؛ اما آنچه مهم است استقلال و اختیار قاضی در دوران مسئولیت‌پذیری او به عنوان قاضی شرع بود که سبب شده کارنامه درخشانی از قضاوت در اسلام در ذهن تاریخ باقی بماند.

فهرست منابع و مأخذ

۱. ابن حزم، احکام فی اصول احکام، قاهره، ۱۴۱۲. ق
۲. الشریف العمری، نادیه، الاجتهاد فی الاسلام، چاپ موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۵. ق
۳. امام خمینی، تحریر الوسیله، جلد چهارم، کتاب قضا، ترجمه علی اسلامی، نشر آسمان ۱۳۷۲.
۴. السایس، تاریخ الفقه اسلامی، چاپ دارالکتاب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰. ق
۵. حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، وسایل الشیعه، مکتب الاسلامیه. ۱۴۰۱ هـ ق
۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه جلد ۳۸، تهران، انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۳۹
۷. زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، چاپ دارالفکر، ۱۴۱۵. ق
۸. سنگلجی، محمد، قضا در اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، تهران مهر. ۱۳۸۰
۹. شاطبی، ابو اسحاق، الموافقات فی اصول الشریعه، چاپ دارالمعرفه، بیروت ۱۴۱۲. ق
۱۰. شهابی، محمود، ادوارالفقه، چاپ سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۷۲
۱۱. شهید اول، دروس، کتاب القضا، چاپ سنگی، بی تا. ۱۳۲۹
۱۲. شیخ بهایی، جامع عباسی، باب قضا، نقل از محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری جلد ۱، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ پنجم، ص ۸۱.
۱۳. مکارم اخلاق، ص ۵۲۷ به نقل از محمد گیلانی، قضا و قضاوت در اسلام، مؤسسه خدمات چاپ ۱۳۶۰.
۱۴. موسی، کامل، المدخل الی التشریع الاسلامی، چاپ موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۰. ق
۱۵. نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۹۲ هـ ق.
۱۶. نراقی، احمد، مستند الشیعه، به نقل از سنگلجی، محمد، نشر تابش ۱۳۷۲.
۱۷. نعمتی، احمد، اجتهاد و سیر تاریخی آن، تهران، ۱۳۸۴
۱۸. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰
۱۹. یزدی، سید محمد کاظم، عروه الوثقی، نشر امیرکبیر ۱۳۵۸.